

بایسته‌های افتراقی سازی آیین دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در مرحله پیش دادرسی^۱

محمد مهدی ساقیان^۲ و حمید پناهی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: افتراقی شدن دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان به این معناست که فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان از بدو تماس آنان با گُشگران دستگاه عدالت کیفری تا خاتمه رسیدگی به اتهام آنان، به صورت مجزا و مستقل از مرتکبان بزرگسال باشد. فرآیند غیرافتراقی می‌تواند موجبات الصاق برچسب مجرمیت به آنان، یادگیری طُرق انجام جرائم از مجرمان بزرگسال و نقض حقوق آنان به دلیل ضعف آموزش‌های کارگزاران در خصوص چگونگی برخورد با کودکان و نوجوانان را فراهم کند.

۱۱۷

روش: با توجه به این که پژوهش حاضر، به دنبال یافتن چرایی افتراقی سازی دادرسی کودکان و نوجوانان به ویژه در مرحله پیش دادرسی است، از روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار اسنادی و کتابخانه‌ای از منابع آیین دادرسی کیفری، جرم‌شناسی و روان‌شناسی استفاده شد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد حقوق کیفری ایران در زمینه افتراقی سازی دادرسی کودکان و نوجوانان در مرحله پیش دادرسی، گام‌های مهمی برداشته است که از برجسته‌ترین آنها می‌توان به انجام تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم ارتكابی از سوی آنان، توسط مقام قضایی، تشکیل دادگاه اختصاصی اطفال و نوجوانان، پیش‌بینی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و همچنین سازوکارهای فضازدایی مانند بایگانی پرونده و تعویق و تعلیق تعقیب اشاره کرد.

نتایج: سیاست‌گذاران کیفری ایران، برای بهره‌مند شدن از تمام ظرفیت این سیاست - سیاست کیفری افتراقی - و تضمین منصفانه شدن دادرسی کودکان و نوجوانان، ضروری است این رویکرد را به طور منسجم و در بستر مجموعه قواعد مستقل پیش‌بینی کنند.

کلیدواژه‌ها: آیین دادرسی کیفری، دادرسی افتراقی، کودکان و نوجوانان، حقوق کیفری ایران، مرحله پیش دادرسی.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران با همین عنوان است.

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: msaghian@ut.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: panahi.hamid@gmail.com

مقدمه

توجه به مصالح عالیه کودکان و نوجوانان در تدوین سیاست جنایی کارآمد، بخشی از روند توسعه و منافع ملی کشورها محسوب می‌شود. در همین راستا، اتخاذ شیوه‌های رسیدگی افتراقی به بزهکاری کودکان و نوجوانان از اهمیت بی‌شماری برخوردار است و نقش قوانین مناسب به خصوص مقررات مربوط به دادرسی کودکان و نوجوانان، در پیشگیری از بزهکاری آنان انکارناپذیر است. بنابراین عصر برخورد یکسان با بزهکاری به سر آمده است و با متنوع شدن جرائم و بزهکاران، از نظر گونه‌شناسی باید متنوع کردن راهبردها و پاسخ‌های حقوق کیفری و به طور کلی سیاست جنایی را مدنظر قرار داد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸). در واقع، دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان از بدو تماس کودک و نوجوان با مقامات انتظامی و قضایی، به لحاظ ارتکاب اعمال مغایر با قانون جزا، تا خاتمه رسیدگی به اتهام او جریان دارد (مؤذن زادگان، ۱۳۸۳). در این میان، مرحله پیش‌دادرسی، اولین مرحله ورود کودک و نوجوان بزهکار به چرخه نظام قضایی، از آن جهت اهمیت دارد که احتمال بیشترین تهاجم علیه حقوق اساسی این قشر آسیب‌پذیر و خدشه به اصل برائت، در این مرحله وجود دارد (گلدوست جویباری، رجب و سید اصفهانی، ۱۳۸۳). هدف غایی پژوهش حاضر، تبیین لزوم و اهمیت افتراقی‌سازی دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در مرحله پیش‌دادرسی برای تضمین دادرسی منصفانه و رعایت مصالح عالیه آنان است. کودکان به لحاظ سن پایین و نداشتن تجربه زندگی و ناتوانی در دفاع از حق و حقوق خود، نیازمند توجه و حمایت ویژه‌ای هستند؛ از این رو باید با آنها برخوردی متفاوت و به مراتب ملایم‌تر از بزرگسالان صورت گیرد.

اهمیت جداسازی حقوق کیفری کودکان و نوجوانان از مقررات بزرگسالان بیشتر در آموزه‌های حقوق بشری و جرم‌شناختی ریشه دارد؛ بر اساس آموزه‌های حقوق بشری برای رعایت عدالت باید به هر یک از دسته‌های بزهکاران با در نظر داشتن خصیصه‌های فردی و

محیطی این افراد پاسخ داده شود. بر ضرورت افتراقی شدن دادرسی کودکان و نوجوانان در بسیاری از اسناد بین المللی مانند ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک و یا در قواعد پکن تأکید شده است؛ از سوی دیگر کودکان و نوجوانان از نظر ساختار جسمانی و روانشناختی، به طور کامل از بزرگسالان متمایز هستند و از سوی دیگر، آموزه‌های جرم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه کیفری بر جلوگیری از ورود کودک یا نوجوان بزهکار به فرایند کیفری و تا حد امکان، پاسخگویی به بزهکاری آنان در خارج از فرایند کیفری تأکید دارد.

مقررات جزایی ایران تمایزی بین شیوه دادرسی صغار از کبار قائل نشده است و مقررات ناظر بر رسیدگی‌های کیفری به جرائم کودکان و نوجوانان را با مقررات بزرگسالان توأمان در یک مجموعه آورده است اما از آنجا که در اصل غرض از دادرسی‌های کیفری، تنبیه و مجازات مرتکب است ولی هدف اولیه و اصلی در دادرسی‌های کیفری کودکان و نوجوانان بر پایه اصلاح و تربیت مرتکب بنا شده است؛ بنابراین اصل اصلاح و تربیت درباره بزهکاری کودکان و نوجوانان بر تنبیه و مجازات تفوق و برتری دارد. بنابراین در جایی که هدف متفاوت است مطمئناً شیوه رسیدن به آن هدف هم متفاوت خواهد بود. در نهایت قانونگذار ایران تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی اقدام به پیش‌بینی موادی چند، در مقررات کیفری از جمله قانون مجازات اسلامی کرد. و جلوه‌هایی از افتراقی شدن دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان را به نمایش گذاشت، به عنوان نمونه ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تشکیل دادرسی ویژه نوجوانان را پیش‌بینی کرده است ولی آنچه مشخص است دادرسی پیش‌بینی شده در این ماده یک نهاد تخصصی است نه اختصاصی، بنابراین قانونگذار بدون توجه به اهداف سیاست افتراقی‌سازی دادرسی کیفری نوجوانان مقرر داشته شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب به عنوان دادرسی ویژه نوجوانان اختصاص یابد که بدیهی است دادرسی نوجوانان در صورت اختصاصی بودن می‌تواند به کارکرد مثبت خود دست یابد زیرا در دادرسی تخصصی امکان حضور نوجوان بزهکار و مجرمان بزرگسال در یک مکان مشترک فراهم است و زمینه تماس آنان با مجرمان بزرگسال میسر می‌شود.

بنابراین ضرورت دارد که قانونگذار ایران قلمرو شمول رویکردهای اصلاحی و تربیتی و استفاده از جایگزین‌های مجازات به عنوان نمونه در مرحله تعقیب، تعلیق تعقیب یا میانجیگری را گسترش داده و به تمام جرائم ارتكابی از سوی کودکان و نوجوانان تعمیم دهد و آن را محصور در جرائم خاص و یا درجات خاصی از مجازات نکند؛ این موضوع در ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص استفاده از نهاد تعویق صدور حکم که برای کودکان و نوجوانان در همه جرائم امکان‌پذیر است، قابل مشاهده است.

همچنین در مرحله تحقیقات مقدماتی (چه در دادرسی اطفال و چه در دادگاه اطفال) در کنار شیوه‌های عادی تحقیق که نسبت به بزرگسالان نیز اعمال می‌شود، می‌توان از شیوه‌های غیررسمی تحقیق که بدون انجام تشریفات خاص و به منظور منافع طفل صورت می‌گیرد، استفاده کرد. بنابراین لازم است در کنار مقررات دادرسی بزرگسالان، مقررات جداگانه و اختصاصی و سیاستی شفاف برای رسیدگی به بزهکاری کودکان و نوجوانان در بازنگری قانون آیین دادرسی کیفری تدوین شود. بنابراین پرسش‌های پژوهش حاضر این است که مبانی و ضرورت افتراقی‌سازی دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان به خصوص در مرحله پیش‌دادرسی چیست؟؛ آثار و جلوه‌های رویکرد افتراقی دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در مرحله پیش‌دادرسی چیست؟ و چالش‌های فراروی افتراقی‌سازی دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در مرحله پیش‌دادرسی چیست؟

پیشینه: پاک نیت (۱۳۹۶) در اثر خود با عنوان «افتراقی شدن دادرسی کیفری» به بررسی مبناها و ریشه‌های افتراقی شدن دادرسی کیفری فارغ از نوع مرتکبان - کودکان و نوجوانان و بزرگسالان - به طور عام و به شیوه توصیفی پرداخته است که به نظر می‌رسد از سویی بیشتر جنبه نظری داشته و به جنبه‌ها و چالش‌های کاربردی کمتر توجه شده است. معظمی (۱۳۹۴) در اثر خود با عنوان «دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان» به دلیل این که بتواند تمام جنبه‌های دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان را پوشش دهد، نگاهی گذرا به مباحث دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان داشته است. نیازپور (۱۳۹۶) در اثر خود با عنوان

«حقوق کیفری کودکان و نوجوانان» مطالعات خود را هم به مسائل شکلی و هم ماهوی حقوق کودکان و نوجوانان معطوف داشته است و به بررسی مقررات و تشریفات حاکم در مرحله پیش‌دادرسی پرداخته اما به مسائل کاربردی و رویه‌های موجود توجه نشده است. میری رکن آبادی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «تحولات دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲» به بررسی سیر تحول دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که در حقوق کیفری شکلی ایران در خصوص دادرسی ویژه برای کودکان و نوجوانان تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اقدام مثبتی صورت نگرفته و تصویب قانون یادشده، تحول و نوآوری‌های بسیاری مانند پیش‌بینی پلیس ویژه، در این حوزه پدید آورده است. ایزدیان (۱۳۹۶) با عنوان «تحقیقات مقدماتی دادرسی اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری با نگاهی به موازین بین‌المللی» با نگرشی تطبیقی به بررسی مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد خاص حقوق کودک پرداخته و به این نتیجه رسیده است که حقوق کیفری ایران هماهنگ و همسو با مقررات اسناد یادشده است. موزن زادگان (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران» به بررسی اجمالی دادرسی کودکان و نوجوانان هم در حوزه شکلی و هم ماهوی پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که در حقوق ایران با وجود پیش‌بینی مقرراتی مانند تجدیدنظرپذیری تمام تصمیمات صادره درباره کودکان و نوجوانان، اقداماتی در این زمینه انجام داده شده است ولی خلاءهای بسیاری مانند محدود بودن دامنه جرائمی که قانونگذار تشکیل پرونده شخصیت را الزامی دانسته، وجود دارد که لازم است مرتفع شود. گلدوست جویباری و سیداصفهان‌ی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «مرحله پیش از محاکمه در دادرسی ویژه نوجوانان» با رویکردی تطبیقی به بررسی کنشگران مرحله پیش‌دادرسی حقوق ایران با قواعد اسناد بین‌المللی و مقررات ملی برخی کشورها پرداخته‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در این است که به طور خاص، نگاهی همه‌جانبه به علل ضرورت

افتراقی شدن دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان از جمله عوامل جرم‌شناختی، روانشناختی و مبنای حقوقی در مرحله پیش‌دادرسی پرداخته شده و ضمن تطبیق آخرین اقدامات صورت گرفته در این زمینه، همانند قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و رویه قضایی موجود، با اسناد بین‌المللی و حقوق کشورهای دارای ساختار دادرسی افتراقی؛ با بیان نقاط قوت و ضعف حقوق کشورمان در این زمینه، به مشکلات اجرایی و ارائه پیشنهادها کاربردی برای مرتفع کردن آنها پرداخته است.

مبانی نظری

مرحله پیش‌دادرسی، که فرایند آن از مرحله کشف جرم یا مرحله پلیسی شروع شده و تا زمان خروج پرونده از دادسرا براساس موضوع با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست یا مخدومه شدن پرونده ادامه دارد؛ از آن جهت اهمیت دارد که اطلاعات گردآوری شده در این مرحله در زمینه چگونگی پدید آمدن رفتار مجرمانه، دلایل اثبات کننده دعوا و نقش متهم یا متهمان در فرایند ارتکاب جرم، مبنای تصمیم‌گیری مقامات قضایی در مرحله رسیدگی قرار می‌گیرد (نیازپور، ۱۳۹۲).

دادرسی کیفری ویژه کودکان و نوجوانان بزهکار در ایران، مدت‌های پرفراز و نشیبی را از زمان نخستین قانون افتراقی در این زمینه به خود دیده است که در این میان گاه رویکردی پسرورنده و گاه رویکردی پیش‌رونده داشته است. اتخاذ رویکرد افتراقی در فرآیند کیفری کودکان و نوجوانان در حقوق ایران مسبوق به سابقه بوده است ولی به تدریج و در طی سال‌های متمادی و تحت تأثیر عواملی به کارگیری این رویکرد سیر نزول به خود گرفته است به نحوی که در مقطعی از تاریخ این رویکرد به طور کامل به فراموشی سپرده شد.

افزایش نرخ بزهکاری و همچنین پیدایش دیدگاه‌های جدید در زمینه برخورد با کودکان و نوجوانان بزهکار، موجب شد قانونگذار ایران در سال ۱۳۳۸ شمسی با الهام از قوانین کشورهای سوئیس و فرانسه درباره کودکان بزهکار، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار را

به تصویب رساند. این قانون علاوه بر ایجاد نهادهای خاص برای رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان و همچنین ایجاد مراکز اصلاح و تربیت، آیین دادرسی ویژه‌ای نیز پیش‌بینی کرده بود. تا قبل از تصویب این قانون شیوه رسیدگی افتراقی برای جرائم ارتكابی کودکان و نوجوانان در ایران وجود نداشت و تنها مواد ۳۴ تا ۳۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به طور اجمالی به این موضوع پرداخته بود؛ که این قانون نتایج مطلوبی به بار نیاورد؛ زیرا از یک سو برای رسیدگی به جرائم ارتكابی کودکان و نوجوانان مرجع قضایی اختصاصی ایجاد نکرده بود و کودکان و نوجوانان متهم، همانند بزرگسالان براساس موضوع در دادگاه جنحه یا جنائی محاکمه می‌شدند و از سوی دیگر در دادگاه جنحه یا جنائی مقررات رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان همان قواعد دادرسی بزهکاران بزرگسال پیش‌بینی شده بود.

قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، صالح به رسیدگی به کلیه جرائم اشخاص بیش از ۶ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام بود و رسیدگی به جرائم اطفال در این دادگاه‌ها به موجب ماده ۱۶ قانون مذکور تابع قانون آیین دادرسی کیفری نبوده و مقنن برای سرعت بخشیدن رسیدگی به جرائم کودکان، تمام تشریفات مربوطه اعم از تعقیب، تحقیق و صدور رأی را بر عهده قاضی دادگاه اطفال قرار داده بود (صلاحی، ۱۳۸۷، ۲۷۱). ماده ۶ قانون مذکور مقرر می‌داشت: «در مواردی که اطفال، مرتکب جرمی شدند رسیدگی‌های مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق از طرف دادگاه اطفال به عمل خواهد آمد...». از آنجا که در اصل هدف از دادرسی کودکان و نوجوانان، اصلاح و بازپروری و پیشگیری از تکرار جرم است؛ و زمینه نیل به این هدف شناسایی وضعیت روحی و روانی و خانوادگی مرتکب است، که از آن به پرونده شخصیت یاد می‌کنند. این پرونده حلقه بنیادین فردی‌سازی واکنش اجتماعی در عدالت کیفری جوانان را تشکیل می‌دهد و خلاء آن، روند پیشگیری از بحران بزهکاری را با موانع جدی روبرو می‌سازد (آشوری، محمد و عظیم‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶). قانونگذار ۱۳۳۸ به این موضوع توجه نکرده و در ماده ۷ مقرر داشته: «چنانچه تحقیقاتی درباره وضع مزاجی یا روحی اطفال یا ابویین او یا وضع خانوادگی طفل و محیط معاشرت او لازم شود

دادگاه اطفال می‌تواند تحقیقات مزبور را خود یا به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند انجام دهد و یا نظر اشخاص صلاحیت‌دار را جلب کند...».

همچنین این قانون به جهت اجتناب از انعکاس روانی فرآیند رسیدگی و محیط دادرسی بر کودکان و نوجوانان، در ماده ۱۰ همان قانون مقرر داشته: «در صورتی که مصلحت طفل مقتضی باشد ممکن است رسیدگی در تمام مدت دادرسی یا قسمتی از آن در غیاب او به عمل آید...». بدین‌سان، با حفظ بزه‌کار در فرآیند رسمی سیستم کیفری، زمینه پایدار شدن اوصاف بزه در او دوجندان خواهد شد (آشوری، محمد و عظیم‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶) که نظریه‌های جرم‌شناسی برچسب‌زنی و معاشرت‌های ترجیحی موید این نظر است. مشابه این مطلب در ماده ۱۲ قانون یادشده نیز در بحث رسیدگی به خسارت مدعی خصوصی تکرار شده است. بنابراین در این قانون مراجع پیش‌دادرسی اختصاصی اعم از دادسرای ویژه اطفال و پلیس ویژه اطفال پیش‌بینی نشده بود و فقط در ماده ۹ قانون یادشده، رسیدگی در دادگاه اطفال با حضور دادستان و یا نماینده وی پیش‌بینی شده بود.

به کارگیری رویکرد افتراقی یادشده، بعد از اضمحلال آن در سال ۱۳۶۱، دوباره و به تدریج از سال ۱۳۷۸ مدنظر سیاست‌گذاران کیفری قرار گرفت. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۷۸ تحولات چندی در گستره عدالت کیفری کودکان و نوجوانان در قلمرو حقوق کیفری شکلی پدید آمد. با اجرایی شدن این قانون در آبان ۱۳۷۸ رسیدگی به جرائم اطفال در صلاحیت دادگاه‌های اطفال قرار گرفت؛ این قانون، آیین دادرسی خاصی را برای رسیدگی به جرائم اطفال ایجاد کرد و حتی مقرر داشت، در نقاطی که دادگاه اطفال تشکیل نیافته، دادگاه عمومی که به جرائم بزرگسالان رسیدگی می‌کند در ارتباط با اطفال ناگزیر از رعایت آیین دادرسی جدید است (معظمی، ۱۳۹۴، ص ۴۳).

سیاست جنایی افتراقی در قبال اطفال بزه‌کار که از واقعیت‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و جرم‌شناختی دوره کودکی و نوجوانی نشأت گرفته است، امروزه در قواعد و مقررات بین‌المللی (قواعد بیجینگ، رهنمودهای ریاض، کنوانسیون حقوق کودک و...) و

همچنین در قوانین و مقررات داخلی بسیاری از کشورها، مدنظر قرار گرفته و هنجارمند شده است توجه به این رویکرد - دادرسی افتراقی - علاوه بر قانون اساسی و قوانین عادی کشورمان بر پایه اسناد ملی و بین المللی است که عبارت‌اند از:

- اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸؛

- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۹۶؛

- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۹۶؛

- اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹؛

- مقررات سازمان ملل برای مدیریت دادرسی ویژه نوجوانان مصوب ۱۹۸۵؛

- پیمان‌نامه حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹؛

- رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان مصوب ۱۹۹۰؛

- مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی مصوب ۱۹۹۰؛

مبانی جرم‌شناختی

جرم‌شناسی دانشی است که با شناسایی علل فردی یا درونی و عوامل محیطی یا بیرونی در صدد ارائه راهکارهای مناسب برای پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی و بازپروری مجرمان است (نیازپور، ۱۳۸۸، ص ۳۴۶). موضوع دانش جرم‌شناسی مطالعه پدیده مجرمانه و واکنش اجتماعی که این پدیده را برمی‌انگیزد، است (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۰). فایول معتقد است که یک نوجوان می‌تواند در بزهکاری یا از طریق فرآیند بزهکاری ساختارمند شود؛ به عبارتی، عادات انحرافی که در طول کودکی یا پیش از نوجوانی در او تثبیت شده، در بزرگسالی از بین نمی‌روند (ریموند، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱).

نظریه برجسب زنی: برخورد افتراقی نسبت به کودکان و نوجوانان بزهکار و ناسازگار با ظهور مکاتب چهارگانه موسوم به «جرم‌شناسی واکنش اجتماعی» در دهه ۱۹۶۰ میلادی که

مداخله نظام کیفری را در رسیدگی و سرکوب جرائم زیر سوال بردند و آن را جرم‌زا می‌دانستند، اهمیت بیشتری به خود گرفت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸). این جرم‌شناسی، دوربین مطالعاتی خود را از بزه‌کار و بزه‌دیده برداشته و بر روی نهادهایی که متولی مبارزه با جرم و کنترل جرم هستند، قرار می‌دهد. به نظر جرم‌شناسان واکنش اجتماعی، از آنجا که وقوع جرم برای اولین بار محصول نحوه فعالیت نظام عدالت کیفری است؛ بنابراین در چنین شرایطی برای پیشگیری از بزه، باید رفتار دستگاه عدالت کیفری را اصلاح کرد. این تفکر در این جرم‌شناسان تا آنجا پیش رفته که معتقد به حذف نظام قضایی هستند و اذعان می‌کنند که مشکل اصلی در خود نظام کیفری نهفته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸). نظریه پردازان برجسب‌زنی معتقد به ارتباط میان پایداری بزهکاری و مدت زمان حضور بزه‌کار در عرصه فرایند کیفری هستند. به این صورت که هر اندازه مدت حضور کودکان بزه‌کار در این فرایند کم‌تر باشد از احتمال شکل‌گیری شخصیت مجرمانه و مزمن شدن بزهکاری در آنان کاسته می‌شود (بارانی و کشفی، ۱۳۹۱).

نظریه معاشرت‌های ترجیحی: یکی از اولین نویسندگانی که می‌گفت کج‌روی و ناسازگاری در جریان کنش متقابل با دیگران آموخته می‌شود، ادوین اچ. ساترلند^۱ بود؛ وی معتقد بود که افراد از طریق همنشینی و کنش با کسانی که حامل هنجارهای مجرمانه‌اند، بزه‌کار می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷، ۳۰۴). ساترلند با طرح نظریه پیوند افتراقی یا معاشرت‌های ترجیحی^۲ می‌گوید رفتار بزهکارانه یاد گرفته می‌شود و این آموزش از طریق کنش با اشخاص دیگر به واسطه ارتباط شفاهی و کلامی یا از طرق الگوبرداری صورت می‌گیرد.

جرم‌شناسی سازمانی^۳: هر یک از نظریه‌های جرم‌شناسی، به گونه‌ای علت ایجاد پدیده بزهکاری و بزه‌دیدگی را تبیین کرده‌اند که در این بین، برخی ساختار نظام عدالت کیفری را سبب ایجاد بزه‌دیدگی و بزهکاری در افراد می‌دانند. رویکرد این نظریه‌ها بر این عقیده

۱- Sutherland (Edwin. H)
1. Differential associations
2. Organizational criminology

استوار است که نقص در عملکرد و ساختار نظام کیفری موجب می‌شود شخص در فرایند رسیدگی به جرم، اگر بزه‌دیده باشد دچار بزه‌دیدگی مجدد و چنانچه متهم باشد موجب تضییع حقوق او در فرایند رسیدگی و به دنبال آن موجب بزه‌دیدگی شود که از آن به بزه‌دیدگی قضایی تعبیر می‌کنند. به عبارتی، بزه‌دیده قضایی به این معناست که ممکن است برخی بزه‌دیدگی‌ها در درون نظام عدالت کیفری اتفاق بیفتد و علت، خود نظام عدالت کیفری باشد؛ تمام افرادی که دخیل در فرایند دادرسی هستند، از جمله شاکی، متهم، شهود، ممکن است با ورود به فرایند کیفری و پیگیری‌های نظام کیفری، به واسطه برخی عوامل همچون عوامل اجرایی یا نقایص قانونی، دچار بزه‌دیدگی شوند (شاهپوری، ۱۳۹۳، ص ۱۸).

جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی، بیانگر گرایش است که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۳ در شورای اروپا مطرح شد (نجفی ابرنبدادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۹). جرم‌شناسی سازمانی مطالعات خود را از نهاد قانونگذاری آغاز می‌کند و تا نهادهایی که در امر رسیدگی و اجرای مجازات دخیل هستند یعنی پلیس، دادرس، دادگاه، زندان‌ها، موسسه‌های مراقبتی، مأموران تعلیق و آزادی مشروط و حتی مسئولان سرویس‌های مراقبت بعد از خروج، به پیش می‌برد و بدین‌سان، همه نهادهای کیفری را در قلمرو مطالعاتی خود بررسی می‌کند (نجفی ابرنبدادی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴).

در تطبیق این دیدگاه با موضوع پژوهش حاضر، به این نتیجه می‌رسیم که، از آنجا که از سوی، آسیب‌پذیری کودکان و نوجوانان نسبت به بزرگسالان بیشتر است و از سوی دیگر، به دلیل رشدنیافتگی فکری و عقلی لازم کودکان و نوجوانان در درک مسائل کیفری (ابوذری، ۱۳۹۸، ص ۱۱)؛ آنها قادر به دفاع از خود در برابر نقض حقوق‌شان نیستند؛ بنابراین در صورتی که ساختار نظام عدالت کیفری به نحوی نباشد که این حقوق را در ماهیت و بدنه خود داشته باشد نه تنها نمی‌تواند از تشدید یا تکرار بزهکاری کودکان و نوجوانان بکاهد، بلکه موجب بدتر شدن وضعیت بزهکاری و مزمن شدن این گرایش در آنان خواهد شد که این همان بزه‌دیدگی قضایی است. بنابراین، با اختصاصی شدن این نهادها

و تخصصی شدن فرایند رسیدگی، از احتمال نقض حقوق کودکان و نوجوانان متهم کاسته شده و موجب اجرای بهتر عدالت درباره آنها می‌شود.

روش

با توجه به این که پژوهش حاضر به دنبال یافتن چرایی افتراقی‌سازی دادرسی کودکان و نوجوانان به ویژه در مرحله پیش‌دادرسی است، از روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و اسنادی که شامل منابع آیین دادرسی کیفری، جرم‌شناسی و روان‌شناسی است، استفاده شد.

یافته‌ها

جلوه‌های افتراقی شدن در کنشگران: کنشگران قضایی به طور عام، مقامات و مراجعی هستند که زیرمجموعه قوه قضائیه محسوب شده و به موجب قانون انجام وظیفه می‌کنند. کنشگران قضایی به طور خاص در مرحله پیش‌دادرسی شامل مقامات و نهادهایی می‌شوند که صلاحیت تعقیب و تحقیق از کودکان و نوجوانان را برعهده دارند که براساس موضوع عبارت‌اند از: دادستان، بازپرس و دادسرای ویژه یا دادرس و دادگاه اطفال و نوجوانان. اهداف، دلایل و علل خاصی که موجب شده است افتراقی و اختصاصی شدن رسیدگی به بزهکاری کودکان و نوجوانان از اهمیت بالایی برخوردار باشد، نشأت یافته از خصوصیت و ویژگی‌های خاصی است که در این نوع بزهکاری و بزهکاران است. آنچه مسلم است اوصاف، شرایط، دلایل و اهداف این قبیل بزهکاری در عین حال که آن را از سایر جرائم متمایز می‌سازد، آگاهی از این اوصاف ویژه و در نهایت دارا بودن تخصص متمایزی را اقتضاء می‌کند (میرکمالی و حسینی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۶).

ماهیت، ساختار، طرز کار و شیوه عملکرد کنشگران عدالت کیفری، می‌تواند بنا بر جهت‌گیری‌های این نهادها، هنجارگرایی و جامعه‌پذیری یا به عکس زمینه تشدید و تکرار جرم را با هنجارگریزی یا جامعه‌گریزی کسانی که با آن برخورد می‌کنند، فراهم آورد

(خلیلی عمران، ۱۳۹۲، ص ۷۵). تأثیر عملکرد این کنشگران درباره کودکان و نوجوانان

که از شکنندگی و شخصیت ناتکامل یافته برخوردار هستند، بسیار بیشتر می‌شود.

در گستره ملی شماری از کشورها با در نظر گرفتن این واقعیت که به اطفال بزهکار به دلیل

خصیصه‌های خاص آنان، باید در یک بستر ویژه پاسخ داد، به سمت تشکیل دادرسی

رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان بزهکار گام برداشته‌اند (خواجانه‌نوری، ۱۳۹۶، ص

۸۴). با این وجود، در زمینه تشکیل دادرسی ویژه دو دیدگاه وجود دارد؛ که یکی بر نبود

نیاز به تشکیل این دادسرا و دیگری به لزوم ایجاد چنین دادرسی تأکید می‌کند.

تشکیل دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان در ایران برای اولین بار در لایحه رسیدگی به

جرائم اطفال و نوجوانان در سال ۱۳۸۲ مدنظر و تصریح قرار گرفت. در ماده ۹ لایحه

یادشده، ایجاد نهاد دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان پیش‌بینی شد؛ که هرچند دادرسی

پیش‌بینی شده، دادرسی اختصاصی نبود و شعبه تخصصی دادرسی عمومی و انقلاب بود؛

ولی اولین گام را در ایجاد دادرسی افتراقی برداشت. اما متأسفانه این لایحه هیچ وقت به

سرانجام نرسید و در نهایت محتوای این لایحه در قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی

کیفری ۱۳۹۲ ادغام شد و تشکیل دادرسی ویژه نوجوانان در ماده ۲۸۵ قانون یادشده

پیش‌بینی شد.

ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در معیت دادگاه اطفال و

نوجوانان و در محل آن، شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب با عنوان دادرسی ویژه

نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس تشکیل

می‌شود». با توجه به عبارت «شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب» مصرح در ماده،

مشخص می‌شود که دادرسی پیش‌بینی شده در این قانون یک نهاد تخصصی است که

قانونگذار کیفری ایران بدون توجه به فلسفه و ضرورت افتراقی‌سازی دادرسی کودکان و

نوجوانان و همچنین بدون در نظر گرفتن عناصر اختصاصی تشکیلات دادرسی ویژه، این

نوع دادسرا را پیش‌بینی کرده است؛ زیرا تنها در صورت اختصاصی بودن، این نهادها دارای

بالاترین کارکردهای مثبت برای نایل شدن به اهداف دادرسی کودکان و نوجوانان یعنی پیشگیری و اصلاح خواهد بود.

حیطه صلاحیت: با توجه به عبارت «در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان» در ماده ۲۸۵ و تبصره ماده ۲۹۸ همان قانون که مقرر داشته: «در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می‌شود»؛ مشخص می‌شود که از سوی، تشکیل دادرسی ویژه در حوزه قضایی شهرستان صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، ایجاد این دادسرا در شهرستان‌هایی که دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل یافته امکان‌پذیر است. ادامه تبصره ۲۹۸ بیان می‌دارد: «تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون، در شعبه دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود»؛ بنابراین، به نظر می‌رسد قانونگذار تکلیف ایجاد دادرسی ویژه را در فرضی که در شهرستانی دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نیافته و دادگاه کیفری دو با تصریح تبصره یادشده به جرائم مشمول آن رسیدگی می‌کند، را مشخص نکرده است.

بنابراین قانونگذار کیفری در زمینه مرجع صالح برای انجام تحقیقات مقدماتی افراد ۱۸ ساله و پایین‌تر، دو رویکرد متفاوت را پذیرفته است. همان طور که پیش‌تر اشاره شد، در رابطه با تأسیس دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان در مرحله پیش‌دادرسی، دو دیدگاه وجود دارد که یکی وجود آن را تأکید و دیگری نفی می‌کند؛ طبیعی است که طرفداران هر دو دیدگاه دلایل خود را دارند؛ مانند آن که فلسفه نبود دادسرا را تسریع در رسیدگی به جرائم کودکان با توجه به اماره نداشتن مسئولیت کیفری آنان دانسته‌اند و برخی دیگر تصریح در رسیدگی به جرائم کودکان را، اضطراب و تشویش و نگرانی درباره آینده و اثرات سوئی که این تشویش و اضطراب در وضع روانی و اجرای روش‌های اصلاحی و تربیتی دارد، دانسته‌اند (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۲۶-۲۷). بدین‌سان، فارغ از درست یا غلط بودن هر یک از دو دیدگاه یادشده، به نظر می‌رسد دخالت ندادن دادسرا در بزهکاری افراد زیر پانزده سال در

حقیقت، به منظور کوتاه کردن مسیر و رفت و آمد کودک در فرایند کیفری و اجتناب از آثار نامطلوب حضور وی در مراجع کیفری و نیز برجسب مجرمانه نخوردن بر کودک و در نهایت صدور تصمیم کیفری متناسب‌تر برای اوست (مهرا، ۱۳۸۵، ص ۵۶). منع مداخله دادسرا در جرائم ارتكابی کودکان برعکس جرائم نوجوانان، به دلیل گرایش به یک الگوی حمایتی، با عنوان الگوی حداقل مداخله است.

دادگاه اختصاصی: با وجود این که اصل تساوی افراد در برابر قانون و محاکم در قوانین اساسی (اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی) تصریح شده که متضمن ممانعت از تشکیل محاکم و تشکیلات ویژه در رسیدگی به جرائم گروه‌های اجتماعی خاص است، ولی با توجه به یافته‌های متخصصین علوم جنایی و جرم‌شناسی و توصیه اسناد بین‌المللی، به جهت تأمین منافع و مصالح عالیه کودکان و نوجوانان، در نظام دادرسی کیفری غالب کشورها، دادگاه ویژه کودکان و نوجوانان با صلاحیت اختصاصی رسیدگی به اتهامات کودکان و نوجوانان ایجاد شده است (موذن‌زادگان، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲).

اولین دادگاه اختصاصی کودکان و نوجوانان سال ۱۸۹۹ در شهر شیکاگو آمریکای شمالی تأسیس شد. هدف از تأسیس این دادگاه تصمیم‌گیری در این باره بود که با اتخاذ شیوه‌ای خاص برای رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان بزهکار، منافع و حقوق هر دو طرف، یعنی جامعه و کودکان تأمین شود. به این ترتیب نظام دادرسی افتراقی کودکان و نوجوانان که دارای فرایندها، قواعد، تدابیر و قضات تخصصی بود، شکل یافت و مقرر شد محاکمه به شکل غیرعلنی برگزار شود تا از برجسب خوردن کودک و نوجوان پیشگیری شود. در نهایت، با تصویب اسناد بین‌المللی متعدد در خصوص حقوق کودکان و نوجوانان و تشویق و ترغیب این اسناد به پذیرش و وارد کردن محتوای آن حقوق به قوانین داخلی کشورها، موجب شد، رویکرد سیاست‌گذاران کیفری دولت‌ها، به ایجاد محاکم اختصاصی برای رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان تغییر یابد و به تدریج تشکیل این دادگاه‌ها را در قوانین خود پیش‌بینی کنند. قانونگذار ایران نیز تحت تأثیر این اسناد و دیدگاه‌ها، در سال

۱۳۳۸ برای اولین بار دادگاه اختصاصی برای رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان را در سیاست کیفری خود پیش‌بینی و تشکیل داد.

قضات کودکان و نوجوانان در مرحله تحقیقات مقدماتی: قاضی کودکان نقش بسیار مهمی در دیدگاه و طرز فکر و حتی انتخاب‌های بعدی کودک و نوجوان متهم و بزهکار دارد. چه آنکه قضاوت او که در واقع نماینده قضاوت اجتماع درباره کودک و نوجوان تلقی می‌شود؛ چنانچه عادلانه و منصفانه نباشد، می‌تواند آنان را نسبت به نظام قضایی و اجتماع بدبین کند و او را به انتقام‌جویی و ارتکاب جرم تشویق کند (صانعی، ۱۳۴۸، ص ۵۸) بدین جهت باید واجد اوصاف لازم برای تحقق رسالت تشکیل مراجع ویژه کودکان و نوجوانان باشد. بدین‌سان، به نظر می‌رسد قضات دادرسی و دادگاه اطفال و نوجوانان باید ضمن تسلط کامل به حقوق کودکان و نوجوانان، به جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، روان‌شناسی و همچنین به وضع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور خویش نیز آشنایی کافی داشته باشد (دانش، ۱۳۷۸، ص ۴۹). به این توضیحات این نکته را باید افزود که قاضی هسته مرکزی در دادرسی و دادگاه اطفال و نوجوانان است و براساس موضوع از صلاحیت و اختیارات بسیار متنوعی برخوردار است به این شکل که تصمیم به تعقیب، تحقیق و بازداشت کودک و نوجوان پیش از محاکمه، بررسی مدارک پرونده برای رسیدگی به اتهام، تفهیم حقوق براساس موضوع متهم، بازداشتی یا سایر معاضدت‌های قضایی برای کودک و نوجوان، تصمیم‌گیری درباره صدور حکم و یا استفاده از سایر تدابیر جایگزین مانند ترک تعقیب یا تعویق صدور حکم یا ارجاع امر به میانجی‌گری و حتی در صورت امکان، تجدیدنظر از آرای صادره به دفعات و مانند آن، باید توسط قاضی انجام گیرد.

کنشگران پیراقضایی: از دیگر کنشگران فرایند عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، کنشگرانی هستند که لزوماً منصب قضایی نداشته و فعالیت قضایی انجام نمی‌دهند، ولی به نحوی، یاور کارگزاران قضایی در فرایند کیفری کودکان و نوجوانان به شمار می‌روند که از آن‌ها به عنوان «کنشگران پیراقضایی» یاد می‌شود. کارگزاران کنشگران پیراقضایی، به

معنای افرادی که در این فرایند درگیر هستند، به طور کامل مجزا از نهادهای دادرسی نیستند؛ به این معنا که کنشگران یادشده در دل نهادهایی فعالیت خواهند کرد که در صورتی که ساختارهای افتراقی در آن رعایت نشده باشد، نمی‌تواند محل مناسبی برای فعالیت آنان باشد (مهر، ۱۳۹۸، ص ۵۶). این کنشگران در مرحله پیش‌دادرسی عبارت‌اند از: پلیس ویژه کودکان و نوجوانان، وکلای دادگستری، مددکاری اجتماعی

مددکاری اجتماعی: مددکاران اجتماعی با تکیه بر دانش، اصول، مهارت‌ها و شیوه‌های خاص، به دنبال کمک‌رسانی به کودکان و نوجوانان هستند تا از این طریق مشکلات و نیازهای آنان در فرایند کیفری و حتی پس از خروج از آن فرایند، برطرف شود (صمدی‌راد، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱). همچنین آیین‌نامه اجرایی مددکاری اجتماعی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۷۹ در بند الف ماده یک، نهاد مددکاری اجتماعی را به این نحو تعریف کرده است: «مددکاری اجتماعی عبارت است از تلاش برای فراهم کردن زمینه هدایت معنوی و مادی مددجو، شناخت توانایی و مشکلات روانی، اجتماعی و اقتصادی مددجو و تلاش در حرکت به سمت تطبیق مقتضیات اجتماعی با شرایط فردی مددجو، فراهم آوردن شرایط پذیرش اجتماعی مددجو و ناسازگاری اجتماعی وی». بدین‌سان، مددکاران اجتماعی با رویکردی دو سویه برای یاری رساندن به کودکان و نوجوانان بزهکار هستند؛ از سویی به دنبال عواملی هستند که موجب شده کودک یا نوجوان مرتکب جرم شود، و از سوی دیگر، به دنبال انتخاب مناسب‌ترین راهکار برای حل آن هستند.

آثار افتراقی شدن در تشریفات و مقررات

دستگیری و جلب: در قانون آیین دادرسی کیفری، مفهوم جلب و دستگیری مترادف انگاشته شده است؛ ولی می‌توان گفت که دستگیری، اقدامی است که مأموران پلیس براساس تشریفات قانونی، آزادی فردی را به منظور نگهداری موقت در اداره پلیس، با

هدف کشف جرم و ارجاع وی به مراجع قضایی صورت می‌گیرد (کوشکی و سهیل مقدم، ۱۳۹۵، ص ۱۹۵). بدین‌سان، با وجود تمایزات مفهومی، دستگیری و جلب را باید از مقدمات تحدید آزادی قلمداد کرد که حسب شرایط و مواد قانونی، ممکن است به تحت نظر و یا بازداشت موقت منتهی شود (کوشکی و سهیل مقدم، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶). از آنجا که دستگیری یک سیاست محدودکننده آزادی است. بنابراین به کارگیری آن با چندین هدف صورت می‌گیرد که بی‌توجهی به آن اهداف، عمل دستگیری را بی‌معنا و حتی زیان‌بار می‌سازد. این اهداف عبارت‌اند از:

- حضور قطعی متهم در دادگاه، جلوگیری از فرار متهم و به هنگام تحقیق و مصاحبه؛
- حفاظت از قربانی یا شاهد در مقابل صدمه دیدن؛
- جلوگیری از مخدوش کردن شواهد و مدارک؛
- جلوگیری از بروز جرم‌های دیگر.

بنابراین، باید از «دستگیری» با نهایت احتیاط و دقت استفاده کرد و نباید از آن به منظور ترساندن یا تنبیه کودکان و نوجوانان استفاده کرد.

در مرحله مصاحبه: رسیدن به هر هدفی، ابزارها و شیوه‌های مخصوص به خود را می‌طلبد؛ بنابراین مصاحبه از کودکان و نوجوانان که از شخصیت تکامل نیافته و آسیب‌پذیر برخوردار هستند، باید توسط افراد پلیسی صورت گیرد که ضمن داشتن تخصص‌های لازم در زمینه برخورد با کودکان و نوجوانان، به اصول و روش‌های تخصصی در زمینه مصاحبه از آنان آشنا باشند؛ زیرا فقدان اوصاف یادشده در پلیس مصاحبه‌گر می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیری در تکوین شخصیت اجتماعی کودک یا نوجوان بگذارد.

در مرحله تحت نظر: تحت‌نظر، اختیاری است که به ضابطان دادگستری اجازه می‌دهد تا در شرایط خاص، افراد مظنون به ارتکاب جرم را برای مدتی که امروزه در بسیاری از کشورها به لحاظ شدت مجازات جرم یا نوع جرم ارتکابی تعیین می‌شود، به منظور حصول نتایج مدنظر قانونگذار، در اماکن پلیس نگهداری کنند (آشوری و سپهر، ۱۳۹۲، ص ۴).

بنابراین تحت نظر قراردادان از نظر وصف سالب بودن آزادی با بازداشت موقت، وضعیت مشابهی دارد؛ زیرا نتیجه هر دو سلب آزادی است. بنابراین توجیهاتی که در خصوص بازداشت موقت وجود دارد در خصوص تحت نظر قراردادان نیز قابل طرح است. توجیهاتی که امکان تحت نظر قراردادان را فراهم می‌کند از جمله آنها؛ دستیابی به متهم برای انجام بازرجویی و تحقیقات، در دسترس بودن متهم، جلوگیری از تبانی شخص با معاونان و شرکاء جرم، جلوگیری از امحاء ادله و همچنین در پاره‌ای موضوعات برای محافظت از خود فرد تحت نظر. بنابراین تحت نظر قراردادان افراد باید مبتنی بر دلایلی باشد که سلب آزادی را توجیه کند؛ زیرا حق آزادی افراد به عنوان یکی از اصول مسلم حقوقی است که همواره بر رعایت آن در نظام‌های حقوقی تأکید شده است. بنابراین، قراردادان فرد در شرایط تحت نظر که منجر به سلب آزادی وی می‌شود، اقدامی مغایر با اصل بوده که نیازمند ادله‌ای بسیار قوی برای اعمال آن است.

سازوکارهای جایگزین تعقیب: قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در راستای تحولات یادشده و در پرتو حقوق تطبیقی، در سال‌های اخیر، نهادها و سازوکارهای متعددی را وارد نظام عدالت کیفری ایران کرده است که از گذر ظهور یک عدالت توافقی، تعقیب متهم در ازای اجرای برخی دستورهای پیشنهاد شده از سوی مقام تعقیب و یا مصالحه با شاکی به حالت تعلیق در می‌آید. اجرای صحیح این سازوکارها که از آن به جایگزین‌های تعقیب کیفری تعبیر می‌شود، باعث کوتاه کردن مداخله نظام کیفری و تسریع در حل اختلاف ناشی از ارتکاب جرم شده، به متهم فرصت می‌دهد بدون حضور در فرآیند کیفری از الصاق برچسب مجرمانه مصون بماند و خسارت بزه‌دیده نیز در مدت زمانی کوتاه جبران شود؛ این سازوکارها که به مثابه یکی از شاخه‌های متمایز شده از آیین دادرسی کیفری عمومی تلقی می‌شود، به تعبیر گسن، باعث پاره پاره و نامتجانس (افتراقی) شدن آیین دادرسی کیفری امروزی شده‌اند (ساقیان، ۱۳۹۸، ص ۱۶۱-۱۶۲). این سازوکارها در مرحله تعقیب به خصوص در گستره حقوق کیفری کودکان و نوجوانان از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا

اصل اصلاح و بازپروری کودکان و نوجوانان بر تنبیه و مجازات آنان، تفوق و برتری دارد. در مرحله تحقیق: مرحله تحقیق یکی از مهم‌ترین مراحل فرآیند کیفری است؛ زیرا پایه‌های پرونده‌های کیفری در این مرحله پی‌ریزی و چهارچوب‌بندی می‌شود. به عبارتی، تصمیم نهایی که مقام رسیدگی‌کننده درباره سرانجام پرونده بزهکاری کودک یا نوجوان اتخاذ می‌کند، متکی به اطلاعات و تحقیقات به دست آمده در این مرحله است.

تشکیل پرونده شخصیت: پیشرفت‌های علمی، واقعیت‌های موجود و پژوهش‌های صورت گرفته، در اصل آزادی اراده مدنظر مکتب کلاسیک تردید کرده و انطباق واکنش اجتماعی با ویژگی‌های شخصیتی کسی که نظم اجتماعی را مختل کرده است، امری ضروری تشخیص داده‌اند. بنابراین نظر به این که مجازات نه هدف، که وسیله‌ای برای دفاع جامعه از خود در مقابل بزهکاری است؛ شناخت شخصیت متهم - بزهکار با هدف پاسخ‌دهی مناسب و به کارگیری ابزارهای جدید سیاست جنایی مانند تعلیق، تعلیق مراقبتی، مجازات‌های جایگزین و مانند آن، در کنار تحقیقات ناظر بر عمل مجرمانه، از همان آغاز قرن بیستم میلادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است (آشوری، ۱۳۸۹، ص ۱۹۲).

بحث و نتیجه‌گیری

رویکرد افتراقی افزون بر این که گنشگران و تشکیلات فرآیند کیفری کودکان و نوجوانان را مدنظر قرار می‌دهد و سازوکارهای مجزایی نسبت به نظام عدالت کیفری بزرگسالان، برای خود تعریف می‌کند؛ تحولات بنیادینی نیز در تشریفات و مقررات آن نظام به وجود می‌آورد. براساس یافته‌های پژوهش این نتیجه به دست آمد که، مقررات افتراقی در مرحله پلیسی یا ضابطان، در حقوق کشورمان یا وجود ندارد و یا آن قدر کم‌رنگ است که فقدان آن متصور می‌شود زیرا قانونگذار کشورمان مقرره خاصی در زمینه چگونگی دستگیری و تحت‌نظر قرار دادن این قشر به طور اختصاصی پیش‌بینی نکرده است که با توجه به نداشتن پلیس ویژه دور از انتظار نبود ولی، قانونگذار کشورمان در مرحله تعقیب و تحقیق، برخلاف

مرحله پلیسی، مقرراتی همسو با اسناد بین‌المللی پیش‌بینی کرده است و سازوکارهایی برای به کارگیری اصل ترک مداخله یا کمینه‌ای کردن این مداخله، همانند تعویق و تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و یا ارجاع آن به میانجی‌گری کیفری در موضوعاتی که پرونده شاکی خصوصی دارد، ایجاد و مقررات ویژه‌ای در مرحله تحقیق مقرر کرده است که آثار آن را می‌توان در مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری که در زمینه تشکیل پرونده شخصیت و سازوکارهای تضمین‌کننده حضور کودکان و نوجوانان متهم اتخاذ شده است مشاهده کرد. البته هرچند قلمرو این تدابیر، تمام جرائم ارتكابی کودکان و نوجوانان را پوشش نمی‌دهد اما می‌توان از آنها به عنوان نقطه عطفی در مسیر افتراقی شدن فرآیند دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان نام برد.

نتیجه کلی پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت و سلول‌های ادراکی بیشتر در دوران کودکی و نوجوانی تشکیل می‌شود و از آنجا که سیر تکاملی شخصیت در بسیاری مواقع در گنش با دیگران و یا مشاهده رفتار و کردار آنان آموخته می‌شود و بعد از شکل‌گیری آن، به سختی قابل تغییر است، بنابراین می‌توان گفت که اکتسابی و پایداری، از ویژگی‌های بارز «شخصیت آدمی» است؛ از همین رو برخورد با کج‌روی‌ها و بزهکاری‌های کودکان و نوجوانان که در این مرحله از رشد قرار دارند، باید با در نظر گرفتن عوامل موثر بر آن - سامانه شخصیتی کودکان و نوجوانان - صورت پذیرد؛ یکی از این عوامل در بُعد بیرونی، نهادها، تشکیلات و تشریفات و مقررات نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان است. بدین‌سان، اختصاصی و افتراقی شدن این عوامل، امر بدیهی است زیرا تفاوت‌های جسمانی و شخصیتی متفاوت در بزهکاران کودک یا نوجوان، شیوه و ابزار متفاوت و متناسب خود را برای درمان و بازاجتماعی کردن را می‌طلبد که به واقع نسخه‌ای که برای درمان عمومیت پیچیده می‌شود (شیوه غیرافتراقی)، نه تنها نمی‌تواند تأثیری در درمان و بازپروری کودکان و نوجوانان داشته باشد بلکه ممکن است سبب ایجاد آسیب‌هایی در این مسیر - بازاجتماعی کردن - مانند برچسب خوردن به عنوان بزهکار و آثار سوء آن - مزمن شدن بزهکاری - و یا بزه‌دیدگی قضایی شود.

از سویی این رویکرد - اختصاصی و افتراقی بودن دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان نسبت به بزرگسالان - نه تنها در حقوق اسلام پذیرفته شده (نبود مسئولیت یا مسئولیت ناقص کودکان و نوجوانان)، بلکه در بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشری مانند قواعد بیجینگ، به ضرورت به کارگیری این رویکرد تأکید شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران حقوق کیفری کشورمان با وجود پذیرش اصل سیاست جنایی افتراقی برای کودکان و نوجوانان بزهکار، ولی در مقام به کارگیری این سیاست، دچار تشکیک و تردید شده است؛ به عبارتی، سیاست‌گذاران حقوق کیفری ایران از سویی دغدغه‌ها و چرایی به کارگیری این سیاست را با توجه به مبانی پیش‌گفته در بخش نخست این پژوهش، درک کرده و ضروری می‌داند و از سوی دیگر سازوکارهای اجرای آن را ایجاد نمی‌کند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در حقوق کیفری ایران گام‌هایی در راستای افتراقی‌سازی فرآیند دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان در مرحله پیش‌دادرسی برداشته شده است که نمونه بارز آنها را می‌توان در تشکیل دادگاه اختصاصی اطفال و نوجوانان، تخصصی شدن انتخاب قضات و دادرسی ویژه نوجوانان و پیش‌بینی پلیس ویژه، در بخش کُنشگران فرآیند کیفری کودکان و نوجوانان نام برد. این رویکرد در زمینه مقررات و تشریفات حاکم بر فرآیند دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان نیز سازوکارهایی پیش‌بینی کرده است همانند، سازوکارهای جانشین تعقیب اعم از تعویق و تعلیق تعقیب، بایگانی پرونده و میانجیگری کیفری و سازوکارهای تضمین‌کننده حضور کودک و یا نوجوان متهم اعم از تصمیمات و قرارهای تأمینی افتراقی، که در مواد ۲۵، ۳۱، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۴ و ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قابل مشاهده است، ولی از سویی، این گام‌ها مقطعی بوده و در برهه‌ای از تاریخ رویکرد پیش‌رونده (تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار در سال ۱۳۳۸)، و در برهه‌ای دیگر، رویکردی پسرورنده (انحلال دادگاه اطفال ۱۳۶۱) داشته است و از سوی دیگر، این نهادها و مقررات پیش‌بینی شده گاهی با نواقص و ایراداتی همراه است که می‌تواند رویکرد افتراقی را با مشکل مواجه کند به عنوان نمونه می‌توان به

محدود بودن قلمرو جرائمی که بتوان از سازوکارهای جانشین تعقیب، بهره گرفت و یا معلق کردن تشکیل پلیس ویژه به تصویب لایحه‌ای از سوی رئیس قوه قضائیه، با وجود پیش‌بینی آن در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری، اشاره کرد. بنابراین از آنجایی که ضرورت به کارگیری رویکرد افتراقی شدن دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان توسط مبنای قوی درج شده در پژوهش حاضر شناسایی شد که از جمله مهم‌ترین آنها مبنای جرم‌شناختی و روان‌شناختی است، به نظر می‌رسد تا هنگامی که قانونگذار کشورمان، خط‌مشی جنایی خود را در خصوص این قشر از افراد، به صورت واضح و مصرح در یک مجموعه قوانین اختصاصی تبیین نکند، نمی‌توان سخن از افتراقی شدن سیاست جنایی کودکان و نوجوانان در حقوق ایران به معنای واقعی کلمه به میان آورد که به نظر می‌رسد منشأ آن نبود فرهنگ به کارگیری این رویکرد در میان سیاست‌گذاران حقوق کیفری کشورمان باشد که فرآیند اجرای سیاست جنایی افتراقی برای کودکان و نوجوانان را با کُندی همراه ساخته است. این در حالی است که سیاست‌گذاری کیفری در خصوص فرآیند کیفری بزرگسالان، بسیار تخصصی و با فوریت و حتی در برخی مواقع خارج از روال عادی قانونگذاری - استجازه رهبری یا فرمان حکومتی - پیش‌بینی می‌شود. آیا زمان آن فرا نرسیده است که قانونگذار کشورمان، تعلل و تردیدها در ایجاد بستری هماهنگ با سیاست کیفری افتراقی برای کودکان و نوجوانان را کنار گذارد و به آن جامه عمل ببوشاند؟ برای احتراز از این وضعیت و بر پایه منصفانه شدن فرایند دادرسی کیفری کودکان و نوجوانان به ویژه در مرحله پیش‌دادرسی، پیشنهاد می‌شود:

- تشریح و ترسیم سیاست جنایی افتراقی برای کودکان و نوجوانان، که در عمل هماهنگ با پدیده بزهکاری آنان باشد؛ به این نحو که تشریفات و مقررات رسیدگی، کنشگران قضایی و پیراقضایی و کارگزاران آن به صورت مجزا و مستقل از نهادها و کنشگران بزرگسالان باشد نه به صورت تخصصی؛
- تصویب لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان از سوی قوه قضائیه و تشکیل آن با

ساختار اختصاصی به طریق فوری و ضروری؛ چه این که تشکیل این پلیس با وجود گذشت ۷ سال از زمان پیش‌بینی آن در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، هنوز به سرانجام نرسیده است؛

— ایجاد دادرسی اختصاصی برای نوجوانان زیرا تشکیل دادرسی ویژه نوجوانان در سایر شهرستان‌ها می‌تواند زمینه‌های این رویکرد را تسهیل کند؛

— ایجاد وکلای تخصصی کودکان و نوجوانان می‌تواند راهی برای تضمین بهتر حقوق آنان باشد. اگرچه رویه قضایی، دادرسی ویژه نوجوانان تهران، گام‌هایی در این زمینه برداشته است؛ مانند استقرار وکلای ۲۴ ساعته و به طور شیفتی در مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران، که به منظور ارائه خدمات به نوجوانان متهم، صورت گرفته است؛ ولی به نظر می‌رسد باید سازوکارهایی از سوی سیاست‌گذاران کیفری با هماهنگی کانون و مراکز وکلا پیش‌بینی شود که افزون بر الزامی کردن حضور وکیل در تمام مراحل فرآیند کیفری کودکان و نوجوانان، از وکلای آموزش‌دیده و علاقمند در این حوزه استفاده شود. این آموزش‌ها می‌تواند در خصوص انتخاب قضات دادرسی و دادگاه کودکان و نوجوانان باشد.

— یکی از اهداف اصلی از دادرسی کودکان و نوجوانان، بررسی علل و داعی بزهکاری در کودکان و نوجوانان است. این امر جز با شناسایی جنبه‌های گوناگون شخصیت آنان به دست نخواهد آمد؛ از همین رو لازم است قانونگذار کشورمان تشکیل پرونده شخصیت را در تمام جرائم ارتكابی از سوی کودکان و نوجوانان الزامی کند.

سپاسگزاری

پژوهشگران لازم می‌دانند از اساتید و داورانی که بر غنای پژوهش حاضر افزودند، قدردانی و تشکر خود را اعلام کنند.

منابع

- ابوذری، مهرنوش. (۱۳۹۸). نگرش فازی در حوزه سن مسئولیت کیفری. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۳(۱۰۸)، صص ۲۳-۱. قابل بازیابی از: http://www.jlj.ir/article_37956.html
- آشوری، محمد و سپهری، روح‌الله. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مرحله تحت‌نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ۱۰(۶)، صص ۳-۳۲. قابل بازیابی از: https://cld.razavi.ac.ir/article_756.html
- آشوری، محمد و عظیم‌زاده، شادی. (۱۳۹۲). جایگاه پرونده شخصیت در فرایند پیشگیری از پایدار شدن بزهکاری جوانان، *فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران*، ۴۳(۱)، صص ۱۹۵-۲۱۳. قابل بازیابی از: https://jllq.ut.ac.ir/article_35287.html
- آشوری، محمد. (۱۳۸۹). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات سمت.
- بارانی، محمد و کشفی، سید سعید. (۱۳۹۱). *نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان*. تهران: نشر علامت.
- حسینی، انسیه. (۱۳۹۳). *نقش عدالت کیفری در پیشگیری رشده‌مدار*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- خلیلی عمران، میثم. (۱۳۹۲). نقش فرایند کیفری در پیشگیری از جرم و تکرار آن. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ۲۶(۲)، صص ۷۵-۱۱۰. قابل بازیابی از: http://cps.jrl.police.ir/article_13589.html
- ساقیان، محمد مهدی. (۱۳۹۸). حقوق دفاعی متهم در جایگزین‌های تعقیب کیفری. *آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ۱۶(۱۷)، صص ۱۶۱-۱۸۸. قابل بازیابی از: https://cld.razavi.ac.ir/article_508.html
- شاهپوری، تهمینه. (۱۳۹۳). *بره‌دیدگی قضایی در مرحله مقدماتی*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- صانعی، پرویز. (۱۳۴۸). درباره دادگاه‌های اطفال. *حقوق امروز*، شماره ۲۴.
- صلاحی، جاوید. (۱۳۸۷). *بزهکاری اطفال و نوجوانان*. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
- صمدی‌راد، انور. (۱۳۸۳). مددکاری اجتماعی در سیستم قضایی (نقش مددکاران اجتماعی در زندان‌ها و مراکز اصلاح و تربیت). *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۱(۲۵)، صص ۱۳۷-۱۵۱. قابل بازیابی از: https://qjss.atu.ac.ir/article_5260.html
- کوشکی، غلامحسین و سهیل مقدم، سحر. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا، *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۰(۹۴)، صص ۱۸۵-۲۱۵. قابل بازیابی از: http://www.jlj.ir/article_22011.html
- گسن، ریموند. (۱۳۸۶). هسته‌های بسیار فعال نوجوانان بزهکار. عباس تدین، مترجم. *مجله فقه و حقوق*، ۴(۱۴)، صص ۱۵۹-۱۸۳. قابل بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/221459>

- گلدوست جویباری، رجب و سید اصفهانی، حسام الدین. (۱۳۸۳). مرحله پیش از محاکمه در دادرسی ویژه نوجوانان. *مجله تحقیقات حقوقی*، ۷(۳۹). قابل بازیابی از: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56578.html
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*. حسن چاوشیان، مترجم. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- معظمی، شهلا. (۱۳۹۴). *دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان*. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.
- مودن‌زادگان، حسن‌علی. (۱۳۸۳). *دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران*. تهران: نشر ندای صادق.
- مهر، نسرين. (۱۳۸۵). قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار حال و آینده. *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، ۳(۲۰)، صص ۴۱-۶۰. قابل بازیابی از: https://cld.razavi.ac.ir/article_1352.html
- مهر، نسرين. (۱۳۹۸). *افتراقی‌سازی نهادها و کنشگران دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان. فصلنامه علمی مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۱۰(۴۰)، صص ۴۲-۶۶. قابل بازیابی از: http://journals.police.ir/article_93932.html
- میرکمالی، سیدعلیرضا و حسینی، انسیه. (۱۳۹۵). *دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲*. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۷(۲)، صص ۲۴۶-۲۶۵. قابل بازیابی از: https://jol.guilan.ac.ir/article_2037.html
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید. (۱۳۹۷). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۳-۱۳۷۴). *جرم‌شناسی (نظریه‌های جرم‌شناسی)*. تقریرات درس جرم‌شناسی دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۸). *از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار*. دیپاچه در حقوق کیفری اطفال در اسناد و سازمان ملل متحد، مریم عباچی. چاپ دوم. تهران: نشر مجد.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۸). *درباره افتراقی‌سازی سیاست جنایی*. دیپاچه در: درآمدی بر سیاست جنایی، لازرژ، کریستین. چاپ هفتم. تهران: نشر میزان.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۲). *افتراقی‌شدن مراجع رسیدگی‌کننده به جرائم کودکان و نوجوانان در قلمرو سیاست کیفری*. کنفرانس ملی سیاست کیفری ایران در قبال بزهکاری و بزه دیدگی کودکان و نوجوانان. دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته کرمان.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۸۸). *تعامل آیین دادرسی کیفری و جرم‌شناسی بالینی با تأکید بر لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان*. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۵(۱۸۰)، صص ۳۴۵-۳۶۰. قابل بازیابی از: https://jfr.sbu.ac.ir/article_97356.html

